

مبعوثِ منتظر

مجموعه منبر مکتوب مهدوی ویژه ایام محرم

شب دهم

قیام جمهور برای ظهور؛
درس های ایثار در مدرسه عاشورا

نویسنده: حجت الاسلام سید جواد میرصادقی

به سفارش واحد پژوهش بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف



بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

قیامِ جمهور برای ظهور؛ درس‌های ایثار در مدرسه عاشورا

سلسله جلسات مبعوث منتظر ویژه ماه محرم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ. الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهَمَمِ وَلَا يَنَالُهُ غَوْضُ الْفِطَنِ، الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ، وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ، وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ، وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ، فَظَرَ الْخَلَائِقُ بِقُدْرَتِهِ وَنَشَرَ الرِّيَّاحَ بِرَحْمَتِهِ وَوَتَّدَ بِالصُّخُورِ مَيَدَانَ أَرْضِهِ

اجازه بدهید امشب سخن را با یکی از درخشان‌ترین صحنه‌های تاریخ عاشورا آغاز کنیم؛ صحنه‌ای که در آن، حقیقت ایثار و معنای واقعی امت‌سازی با هم دیده می‌شود.

شب عاشوراست.

خیمه‌ها در سکوت‌اند، اما دل‌ها طوفانی‌اند.

فردا، روز شمشیرهاست؛ فردا، روز جدایی سرها از بدن‌هاست؛ فردا، روزی است که هرکس بماند، باید هزینه ماندن را با خون خود بپردازد. در چنین شبی، امام حسین علیه السلام اصحابش را جمع کرد.

در منابع معتبر تاریخی مانند تاریخ طبری، الارشاد شیخ مفید و اللهوف سید بن طاووس آمده است که حضرت پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

من یارانی باوفاتر و بهتر از یاران خود نمی‌شناسم، و خاندانی نیکوتر از خاندان خویش سراغ ندارم. سپس فرمود بیعت را از شما برداشتم؛ این شب را غنیمت بدانید و بروید، این جماعت فقط با من کار دارند.

این جا نقطه آزمایش بود.

اگر کسی می‌خواست برود، راه باز بود.

نه شرم در کار بود، نه اجبار، نه ملامت.

اما تاریخ ثبت کرد که یاران حسین علیه السلام چگونه پاسخ دادند.

در نقل‌های معتبر آمده است که مسلم بن عوسجه برخاست و عرض کرد:

آیا تو را رها کنیم؟! به خدا قسم هرگز.

و در برخی نقل‌ها از زهیر بن قین آمده است:

والله لوددت اني قُتلت ثم نُشرت ثم قُتلت، حتى أُقتل هكذا ألف مرة، وأن الله يدفع بذلك القتل عن نفسك وعن أنفس هؤلاء الفتية من أهل بيتك

به خدا سوگند دوست داشتم کشته شوم، سپس زنده شوم، باز کشته شوم؛ و این کار هزار بار تکرار شود، تا خداوند با این کشته شدن، بلا را از جان شما و جوانان اهل بیت شما دور کند.

این مضمون در منابع مقتل و تاریخ عاشورا نقل شده است.
آنچه مهم است، روح این کلمات است:

یاران حسین علیهم السلام در شب عاشورا پیمان ایثار بستند؛

پیمان بستند که اگر بارها کشته شوند و بازگردند، دست از امام بر ندارند.

اینجا دیگر مرز ایثار، مال و وقت و آسایش نیست؛

اینجا مرز جان و تن هم شکسته می شود.

این همان جایی است که انسان، از خود عبور می کند و به نصرت ولی خدا می رسد.

عزاداران گرامی

ایثار در فرهنگ دینی، فقط صدقه دادن یا مال گذاشتن نیست.

ایثار یعنی:

دیگری را بر خود مقدم داشتن، آن هم در جایی که خودت نیازمندی.

قرآن کریم درباره اهل ایثار می فرماید: **وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ**؛ دیگران را بر خود مقدم می دارند، هرچند خودشان نیازمند باشند. سوره حشر، آیه ۹.

این آیه در اوج خود، در کربلا تجسم پیدا کرد. یاران سیدالشهدا علیه السلام فقط چیزی از خودشان ندادند؛ خودشان را دادند.

شب عاشورا، ایثار در زبان و پیمان بود؛

روز عاشورا، ایثار در میدان و خون شد.

هر یک از اصحاب، وقتی به میدان می رفتند، در واقع یک پیام داشتند:

«جان ما، سپر امام ماست.»

در نقل های عاشورا می بینیم که اصحاب، پیش از بنی هاشم به میدان رفتند؛

گویی می‌خواستند تا آخرین توان، بار را از دوش اهل بیت (ع) بردارند.
این نیز خود، یک نوع ایثار بود.

آنان می‌دانستند بعد از رفتنشان نوبت به جوانان بنی‌هاشم می‌رسد، اما دوست داشتند تا آنجا که ممکن است، مصیبت را از امام عقب بیندازند.
بالتر از این، ایثار برخی یاران در لحظات آخر است.

مثلاً درباره سعید بن عبدالله حنفی در منابعی مانند الارشاد و مقتل‌ها آمده که هنگام نماز ظهر عاشورا، خود را سپر امام قرار داد تا تیرها به حضرت نرسد.
او ایستاد، تیر خورد، زخم برداشت، بر زمین افتاد، اما نماز امام باید برپا می‌ماند.

این فقط شجاعت نیست؛ این فهم اولویت است. ایثار حقیقی، آنجاست که انسان بداند چه چیزی از جان خودش مهم‌تر است.

همین منطق را در روایات مربوط به یاران حضرت مهدی (عج) می‌بینیم.
یاران قائم (عج) تنها مردان جنگ نیستند؛ آنان انسان‌های مسئول نسبت به نجات بشریت‌اند.

در روایات ظهور، مسئله فقط تشکیل یک حکومت نیست؛ سخن از پر شدن جهان از عدل و قسط است:

يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا

زمین را از عدالت و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است.
وقتی مأموریت جهانی است، یارانش هم باید روحیه‌ای فراتر از زندگی فردی و محلی داشته باشند.

یار مهدی (عج) کسی است که فقط به نجات خود فکر نمی‌کند.

او برای نجات انسان می‌اندیشد؛

برای رهایی مستضعفان،

برای برچیده شدن ظلم،

برای برافراشته شدن پرچم توحید.

پس اگر یاران حسین علیه السلام ایثار کردند تا امامشان تنها نماند،

یاران مهدی (عج) ایثار می‌کنند تا بشریت بی‌پناه نماند.

حالا سؤال این است:

ایثارِ امروزِ ما چیست؟

آیا همه باید به میدان جنگ بروند؟ نه.

اما همه باید به میدان **مسئولیت** بروند.

امروز ایثار، شکل‌های متنوعی دارد:

- **جهاد علمی**؛ کسی که برای پیشرفت کشور، درمان بیماری، حل بحران، ساخت فناوری و رفع وابستگی تلاش می‌کند
- **جهاد سازندگی**؛ کسی که به مناطق محروم می‌رود، مدرسه می‌سازد، آب می‌رساند، درد مردم را کم می‌کند
- **جهاد فرهنگی**؛ کسی که ایمان و هویت جامعه را حفظ می‌کند
- **جهاد نظامی**؛ آنجا که امنیت کشور و عزت امت نیازمند جان‌فشانی است

- **جهاد اجتماعی**؛ کسی که باری از دوش مردم برمی‌دارد و خدمتی به جامعه می‌کند.

ایثار فقط در میدان تیر نیست؛

گاهی در آزمایشگاه است،

گاهی در کلاس درس است،

گاهی در بیمارستان است،

گاهی در روستاهای محروم است،

گاهی در سنگر خانواده است،

گاهی در صبر کردن برای حفظ یک حقیقت است.

عبارت بسیار زیبای شما، دقیقاً ترجمان همین روح است:

مبعوث شده‌ایم تا باری از دوش خلق الله برداریم.

اگر کسی عزادار حسین علیه السلام است، اما از رنج مردم غافل است، هنوز از مدرسه

عاشورا فاصله دارد.

مدرسه عاشورا، مدرسه اشک بی‌مسئولیت نیست؛

مدرسه **ایثارِ مسئولانه** است.

اما امشب، پس از ایثار، به یک حقیقت بزرگ دیگر می‌رسیم:
**تنهایی امام، فقط نتیجه دشمنی دشمن نبود؛ نتیجه همراهی نکردن
امت هم بود.**

این جمله، بسیار تکان‌دهنده است.
در کربلا، عمر سعد و شمر و ابن‌زیاد بودند، بله؛
اما اگر امت بیدار بود،
اگر مردم بر سر پیمان می‌ماندند،
اگر کوفه وفا می‌کرد،
کار به گودال قتلگاه نمی‌رسید.
چرا امام حسین در قتلگاه تنها شد؟ امام حسین علیه السلام ناگهان تنها نشد. این
تنهایی، محصول یک روند بود:

- نامه نوشتند، اما نایستادند
- دعوت کردند، اما هزینه ندادند
- شناخت داشتند، اما اراده نداشتند
- احساس داشتند، اما بصیرت پایدار نداشتند

در تاریخ طبری و دیگر منابع آمده است که هزاران نامه از کوفه برای امام
فرستاده شد. مردم نوشتند: «باغ‌ها سبز است، میوه‌ها رسیده، به سوی ما بیا.» اما
همین مردم، وقتی فضای تهدید و تطمیع آمد، عقب نشستند.
نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که در روز عاشورا، امام حق، در ظاهر با جمعی
اندک ماند و آن فاجعه رخ داد.

پس عاشورا فقط درس شجاعت و ایثار نیست؛

درس **ضرورت امت‌سازی** هم هست.

امام، فقط یارِ جان‌فشان نمی‌خواهد؛

امتِ همراه هم می‌خواهد.

در منطق انتظار، مسئله فقط «خوب بودن فرد» نیست؛

مسئله ساختن یک **امت آماده** است.

حضرت ولی‌عصر (عج) برای ظهور، به جامعه‌ای نیاز دارد که:

- بیدار باشد،
- منسجم باشد،
- امیدوار باشد،
- تربیت شده باشد،
- و آماده همراهی با حق باشد.

قرآن کریم تعبیر بلندی دارد:

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ

این امت شما، امت واحده است و من پروردگار شمایم، پس مرا بپرستید. سوره

انبیاء، آیه ۹۲

ظهور، پروژه یک فرد تنها نیست؛ پروژه یک امت واحده است. همان طور که غیبت، فقط یک مسئله آسمانی نیست؛ زمینی هم هست، اجتماعی هم هست، تربیتی هم هست. اگر امتی ساخته نشود، اگر جمهور مؤمن، آگاه، مقاوم، و همراه شکل نگیرد، امام باز هم در غربت می ماند؛ گرچه نه در گودال قتلگاه، بلکه در گودال تنهایی اجتماعی و گودال غیبت.

اینجا باید بسیار دقیق حرف زد:

امروز یکی از مهم ترین وظایف جامعه منتظر، حفظ وحدت ملی و انسجام اجتماعی است.

جامعه ای که در آن هرکس ساز خود را بزند، هر گروه دیگری را نفی کند، هر اختلافی به شکاف تبدیل شود، و هر نارضایتی، اصل همبستگی را هدف بگیرد، چنین جامعه ای نمی تواند مقدمه ساز ظهور باشد. جمهور، یعنی مردم حاضر در صحنه؛ مردمی که فقط تماشاگر تاریخ نیستند، بلکه سازنده تاریخ اند. در منطق شما، «قیام جمهور برای ظهور»، یعنی:

- مردم باید بیدار باشند

- مردم باید کنار هم بمانند
- مردم باید حول آرمان‌های مشترک جمع شوند
- مردم باید پرچم حق را تنها نگذارند

در این چارچوب، شما به «وحدت ملی و انسجام اجتماعی پیرامون پرچم جمهوری اسلامی ایران» اشاره کرده‌اید.

من این را در سطح منبری و اجتماعی این‌گونه می‌توانم صورت‌بندی کنم:
امروز هر آنچه **هویت دینی، عزت ملی، استقلال، و انسجام مردم** را تقویت کند، در مسیر امت‌سازی است؛
و هر آنچه مردم را پراکنده، مأیوس، بی‌اعتماد و از هم گسسته کند، در نقطه
مقابل آن قرار می‌گیرد.

جامعه منتظر، جامعه درگیر نزاع‌های فرسایشی نیست؛
جامعه منتظر، جامعه‌ای است که با وجود اختلاف‌نظرها، **اصل پرچم و اصل**
جبهه حق را حفظ می‌کند.

عزیزان

امشب دو درس بزرگ از عاشورا گرفتیم:

۱. درس اول: ایثار

یار حسین علیه السلام کسی است که فقط به نجات خود فکر نمی‌کند.
او حاضر است از آسایش، منافع، آبرو، مال، و حتی جان خود بگذرد تا حق
بماند.

و امروز این ایثار، در خدمت به مردم، در جهاد علمی، در سازندگی، در دفاع، و
در هر میدانِ باربرداری از دوش خلق خدا معنا پیدا می‌کند.

۲. درس دوم: جمهور

عاشورا فقط از کمی یاران زخم‌نخورد؛
از نبود امت زخم‌خورد. پس اگر می‌خواهیم عاشورا تکرار نشود، **باید امت**
مبعوث، منتظر و بیدار بماند.

این جمله شما، عصاره همه بحث است:

عاشورا تکرار نمی‌شود، اگر امت مبعوث، منتظر و بیدار بماند. اگر تاریخ در کربلا به سوگ نشست، نه به خاطر قدرت دشمن، بلکه به سبب غیبت «امت مبعوث» بود؛ امتی که باید پیش از واقعه، بر نفس خویش و بر آرمان‌های الهی‌اش مبعوث می‌شد، تا امام زمانش را در گودال غیبت و غربت تنها نگذارد. امروز در آستانه تمدن نوین اسلامی، ما نه فقط عزاداران حسین (ع)، بلکه باید مشق‌کنندگان راه یاران او باشیم.

«مبعوث منتظر» یعنی کسی که:

- میثاق دارد،
 - بصیرت دارد،
 - شجاعت دارد،
 - ادب دارد،
 - ایثار دارد،
 - و در نهایت، به ساختن امت کمک می‌کند.
- این ده گام، فقط موضوع یک سخنرانی نیست؛
نقشه راه تربیت یک نسل است.
نسلی که چشمش به دست ولی است،
دلش با حق است،
و پایش در میدان است.
ما مبعوث شده‌ایم.
امت منتظر، بیدار است.
و چشمانش به سرانگشت اشاره ولی است.
اما امشب، وقتی از ایثار گفتیم،
دل‌هایمان رفت به همان شب عاشورا...
به آن لحظه‌ای که امام فرمود: بروید...
اما هیچ‌کس نرفت...
چه شبی بوده است آن شب...

یک خیمه، یک امام غریب، و یارانی که هرکدام می‌گفتند: آقا جان، اگر هزار
 جان هم داشتیم، فدای تو...
 این‌ها فقط جمله نبود؛
 فردا همه پای حرفشان ایستادند. یکی جانش را سپر نماز امام کرد، یکی
 خونش را نثار راه امام کرد،
 یکی جوانش را تقدیم کرد،
 یکی برادرش را، یکی فرزندش را...
 اما آخر کار، همه رفتند، و حسین ماند... این‌جا داغ جمهور است... این‌جا داغ
 امتی است که باید می‌آمد و نیامد...
 این‌جا داغ نامه‌هایی است که نوشته شد و امضاهایی که پای آن نماند...
 این‌جا داغ کوفه است...
 داغِ تنهاییِ حسین علیه السلام است... تا رسید آن لحظه‌ای که در گودال قتلگاه، دیگر
 نه حبیب بود، نه زهیر، نه عباس،
 نه علی‌اکبر، نه قاسم...
 و امام، تنها، با بدنی پر از زخم...
 ای کاش امت بود...
 ای کاش مردم بیدار بودند...
 ای کاش حسین تنها نمی‌ماند...
 عمری به هوای تو دویدم که بمیرم حالا به عزای تو رسیدم که بمیرم
 با اشک به یاد تو نوشتم که کجایی افسوس به پایت نرسیدم که بمیرم
 آتش زده‌ای بر جگرم با نفس خویش آنقدر در این شعله دمیدم که بمیرم
 زنجیر زخم سینه زخم یک دهه با دست صد زخم بر این سینه خریدم که بمیرم
 ای کاش بسوزم نرسم تا غم گودال این است تمامی امیدم که بمیرم
 روزی که شنیدم که چه شد با لب خشکش از سینه چنان آه کشیدم که بمیرم

دعای پایانی

خدایا ما را از آنان قرار مده که حق را می‌شناسند اما تنها می‌گذارند.
خدایا به ما روحیه ایثار، خدمت، و از خودگذشتگی عطا کن.
خدایا ما را در ساختن امت واحده، در حفظ وحدت، و در نصرت ولیّات موفق
بدار.

خدایا ما را از اصحاب و انصار حضرت بقیة الله الاعظم (عج) قرار بده.
خدایا تعجیل در فرج مولایمان بفرما.

اللهم عجل لولیک الفرج